

بسم الله الرحمن الرحيم

## طرح درس مناظره

سر فصل ها

۱. مناظره در لغت و اصطلاح

۲. مقدمات مناظره

۳. انواع استدلال

۴. مواد استدلال

۵. هدف و غایت از مناظره

۶. جایگاه منظره

۷. بایدها و نبایدهای مناظره

۸. آداب اخلاقی مناظره

### ۱. مناظره در لغت و اصطلاح

تعریف بر دو قسم است: لفظی و اصطلاحی. مناظره از نظر لغت از ماده «نظر» اشتقاق یافته و به معنای نگاه و دیدن آمیخته با تفکر است. نظر کردن در امری یعنی فکر و تأمل در آن چیز؛ علم النظر یعنی علم استدلال که معمولاً به علم کلام گفته می‌شود، مناظره: گفت و گویی است متفکرانه در موضوعی از موضوعات براساس ضوابط و موازین خاص.

بنابراین می‌توان گفت: مناظره در اصطلاح اسلامی عبارت است از: گفت و گوی دو نفر یا بیشتر، براساس استدلال و دلایل مقبول طرفین به منظور کشف حقیقت و اقناع طرف مقابل و یا حاضران در جلسه (یا بینندگان و شنوندگان از طریق صدا و سیما) یا روش‌های دیگر منتها بر اساس انصاف و محبت، بر خلاف مجادله. گاهی گفته می‌شود «المناظره من النظر و الاعتیار و الغرض منها المباحثه عن الرأیین المتقابلین، یعنی مناظره از ماده نظر و اعتبار گرفته شده و غرض از آن بحث و گفتگو در باره دو عقیده متقابل است. هر یک از طرفین مناظره متکفل اثبات یکی از آن دو می‌شود<sup>۱</sup>.

۱. منطق الشفاء، ج ۲۲/۶.

راغب اصفهانی نیز در تعریف مناظره میگوید: «مناظره عبارت است از گفتگو و نکته‌بینی دو جانبه و رو در رو، در آنچه انسان بدان معتقد است و این همان بحث و کاوش است که اعم از قیاس میباشد؛ چون هر قیاسی نظر و کاوش است، اما هر نظری قیاس نیست. (مفردات راغب، ماده «نظر»)

به عبارت روشن تر، مناظره فنی است که انسان به وسیله آن با استفاده از مقدمات مقبول و مواد استدلال‌های پذیرفته شده بتواند هر مطلبی را که بخواهد اثبات کند و هر عقیده‌ای را که خواست مردود جلوه دهد، به گونه‌ای که تناقض متوجه کلام طرف نشود و این نیازمند آشنایی با قواعد آن‌ها و تمرین فراوان است. مناظره موضوع مشخصی ندارد و هر موضوعی از موضوعات علمی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فقهی و فلسفی می‌تواند در معرض مناظره و با جدل و گفت و گو قرار گیرد. فایده مناظره راستین هم کشف حقیقت و اقناع طرف مقابل و سایر مخاطبان براساس حکمت و محبت است نه ستیزه جویی و دشمنی.

## ۲. مقدمات مناظره

آنچه که قبل از شروع مناظره لازم است و طرفین می‌بایست به رعایت آن ملزم باشند اولاً مستند صحبت کردن است یعنی به مدارک معتبر و قابل قبول استناد کردن ثانیاً متعصبانه بخورد نکردن نسبت به محتوا و موضوع مورد مناظره تا هر جا به حقیقت ختم شد، قبول صورت پذیرد.

## شرایط مناظره کنندگان

از مهم ترین شرایط و آموزش‌ها که در این دو مقوله می‌توان مطرح ساخت و قواعد عقلی نیز آن را می‌طلبد گزینش افراد خاصی است با شرایطی که ذیلاً اشاره می‌شود تا مناظره به هدف واقعی برسد؛ در غیر این صورت لغو و بی نتیجه خواهد ماند.

### ۱- آشنایی با قواعد منطقی:

شخص مجادل و مناظر باید به قواعد و فرمول‌های منطقی و صناعات خمس آشنا باشد تا بتواند بر مطلوب خود از طریق قواعد مختلف اقامه دلیل نماید. و هم چنین بر قضایای مشهورات، مسلمات و مظنونات نیز آشنا و مسلط باشد به خصوص در باب استدلال‌های تمثیلی، مغالطه‌ای، اشعار، ضرب المثل‌ها، حکایت‌ها و کلمات بزرگان در این گونه موضوعات تسلط کامل داشته باشد.

### ۲- تسلط بر موضوع و بیان جذاب:

مناظره گر باید بیانی جذاب، ادبیاتی نیرومند، آهنگی زیبا و قدرت تسلط بر اعصاب و روان خویش داشته باشد و همچون استادی که بر کرسی تدریس

نشسته است از آرامش کافی در طول گفت و گو برخوردار بوده و از عجله و شتاب پرهیز نماید.

### ۳- دوری از سؤال های مبهم و مغرضانه:

از پرسش های مغرضانه و مسئله دار و چند پهلو که باعث ابهام ذهن مخالفان و آلودگی فضای مناظره و خروج از دایره موضوع و عدل و انصاف می شود سخت دوری نماید؛ فی المثل اگر طرف مقابلش خطایی در نوجوانی کرده و یا با کسی که از نظر سیاسی و اخلاقی نامطلوب بوده معاشرت داشته یا یکی از بستگانش خطاکار بوده اند. که فعلاً در جامعه منفور می باشد و یا مورد بغض حاکمیت قرار دارد سخت باید اجتناب شود؛ مثلاً اگر بگویند شنیده ام که تو در گذشته سخنگوی بنی صدر بوده ای یا در جوانی به روی مظلومی سیلی نواختی یا سابقه گرایش مارکسیستی داشته ای و یا در دستگاه طاغوت کاره ای بوده ای، آیا هم اکنون نیز به آن گرایش ها باقی هستی یا خیر؟ یا پرسیده شود که: آیا پدر و مادرت از تبار غربتی ها و کولی ها بوده اند و امثال این اباطیل که از شأن مناظره گران حق طلب به دور می باشد و از تمام مطالبی که ارتباطی به موضوع بحث پیدا نمی کند اجتناب نماید، از رقیب نیز تعهد بگیرد که از طرح مسایل نا مربوط جداً خودداری کند. چرا که شنونده هوشمند آن را یک ترفند مغرضانه ای برای فرار از بحث و خروج از بن بست تلقی خواهد کرد و حق را به طرف مقابل خواهد داد و در میان عوام مردم نیز تأثیر زودگذر گذاشته ولی در نهایت با روشنگری فرهیختگان، هوادارانش نیز از وی بر می گردند مگر این که حریف مجادله را از حد بگذراند و انسان از مقابله به مثل ناگزیر گردد. در این صورت با یک اخطار و با جلوگیری مجری از طی مسیر انحرافی مناظره او به اصل بحث برگردانیده شود.

### ۴- جلوگیری از حاشیه رفتن حریف:

در عین توجه کامل و مؤدبانه به بیانات حریف نباید به وی مجال دهد تا دامنه سخن را بی جهت بگستراند و یا مسئله را به شاخه های متعدد تقسیم نماید. البته نه از طریق داد و قال بلکه به وسیله در تنگنا قرار دادن و با تکیه بر نقاط ضعف کلامی او مواضع وی را درهم بکوبد و او را به موضوع اصلی مباحثه برگرداند برای کسب پیروزی در مناظره لازم است در بعضی از مسائل مهاجم باشد نه مدافع، فعال باشد نه منفعل.

### ۵- پرهیز از الفاظ رکیک:

از فحش و تکفیر و الفاظ رکیک و نازیبا و طرح مسائل ضد ارزشی و پرسش های نابجا باید پرهیز گردد، زیرا این نوع گفته ها دلالت دارد که طرف مقابل قافیه را باخته است و اگر حریف از این حربه استفاده کرد بهترین فرصت برای دفاع و ارائه نقاط ضعف گوینده آن است. طرح مسائل شخصی و خانوادگی طرف مقابل و یا پریدن به اشخاص دیگر که از دایره جلسه مناظره خارج می باشند نشان ضعف و بد اخلاقی و هوچی گری و نداشتن منطق است گرچه ممکن است در وصول به هدف مقطعی بی تأثیر نباشد لیکن در پیشگاه خدا و خلق آگاه محکوم است چرا که از نظر اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند.

## ۶- قاطعیت:

مناظره گر باید قرص و محکم و با دلیل و قاطعیت سخن بگوید نه با فریاد و جنجال و نه با ظن و گمان بلکه با منطق و برهان در عرصه گفت و گو بماند، چرا که سر و صدا نشانه ضعف علمی و منطقی اوست: ((فأتوا برهانکم ان کنتم صادقین)).

## ۷- عدم مناظره با معاندان:

حتی الامکان باید از مناظره با افراد ریاست طلب و برتری جو و خودخواه و معاند در جلسه خصوصی و عمومی به خصوص در مبارزات انتخابی دوری نمود، چرا که چنین کسی هرگز زیر بار حق نخواهد رفت بلکه با تردستی و دروغ پراکنی و حقه بازی در برابر اکثریت ناآگاه به هدفش دست پیدا خواهد کرد در حالی که اگر چنین جلسه ای نبود وی به هدف نمی رسید. چنان چه بحث و مذاکره با افرادی که مجذوب یک مرام و یا مفتون یک مرشد و مراد و یا صاحب قدرت و مقامی شده باشند و او را حق مطلق و مربی بی مانند، می شمارند، باید پرهیز کرد، چون هیچ مریدی را از مرادش ولو باطل باشد با مباحثه و مناظره معمولاً نمی توان جدا کرد مگر در طول زمان اعمال خلاف شرعی را از مربی اخلاق و یا مرادشان مشاهده نمایند و برگردند.

## ۸- آشنایی با صناعات خمس:

در یک کلام، آشنایی مناظره گران با قیاسات برهانی، خطابی، شعری، جدلی و سفسطی نیز بسیار سودمند است و به ویژه از صنعت خمس توجه به مغالطات و جدل برای شکافتن حقایق و دریدن پرده های تدلیس و اشتباهات مغالطه گران در بخش مناظرات برای جلوگیری از لغزش های فکری مفید و ضروری می باشد.

## ۹- نظم دقیق در مبادی:

در اقامه دلیل در فن مناظره روش صحیح و نظم و ترتیب دقیقی باید رعایت گردد و گرنه هرج و مرج و پریشان گویی می آورد، وانگهی باید قبلاً تمرین عملی و شرکت در مناظرات ساختگی داشته باشد، چرا که صرف تحصیل آداب و قواعد این فن و مجرد بررسی و قرائت شاهکارهای سخنرانی و مناظره ای در چنین مجالسی بی آن که عملاً در مناظرات مصنوعی شرکت نموده و به تمرین و مهارت پردازند و اساتید فن و سایر مخاطبان نقاط قوت و ضعف آن ها را بازگو سازند کاری بی روح و بی ثمر است، مباحثات شفاهی به مراتب شورانگیزتر از مبارزات قلمی است، از این رو تمرین بیشتر لازم دارد.

### ۳. انواع استدلال

#### ۱- تمثیل (منطق)

تمثیل سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر به دلیل مشابهت آن دو به یکدیگر است. واژه تمثیل در این بافت به معنای تشبیه کردن یا مانند کردن چیزی به چیزی دیگر به کار رفته است. در استدلال تمثیلی می‌گوییم تا براساس همانندی بین دو چیز، حکمی را که برای یکی از آن‌ها درست می‌دانیم برای دیگری هم درست بدانیم. نکته درخور توجه در این استدلال آن است که این استدلال برپایه همانندی است نه محتوا. استدلال تمثیلی برپایه وجه شبه بین دو چیز است. برای نمونه گمان می‌کنیم شخصی به نام حسین تیزهوش است. حسین برادری به نام حسن دارد. وجه شبه حسین و حسن برادری آن‌ها نسبت به یکدیگر است. از همین رو، می‌گوییم چون حسن برادر حسین است، حسن هم تیزهوش است. چنین استدلالی تنها براساس برادری بین حسین و حسن پایه‌گذاری شده است.

#### شیوه‌های نقد استدلال تمثیلی

هرچه همانندی میان دو پدیده بیشتر باشد، استدلال تمثیلی اُستوارتر و نیرومندتر است؛ اما نتیجه آن هیچ‌گاه قطعی نیست. برای نقد استدلال تمثیلی می‌توان دو روش را به کار گرفت:

۱. نگاه کردن به جنبه‌های گوناگون؛ برای نمونه اگر کسی بگوید: "سخنان انسان‌های بزرگ که در گذشته می‌زیسته‌اند مانند مواد آرایشی‌اند که پس از مدتی دیگر نباید آن‌ها را استفاده کرد". می‌توانیم در پاسخ بگوییم: ما درباره سخنان آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم که پیامد اندیشه بشر است نه درباره مواد آرایشی. آنگاه، به جنبه‌های گوناگون میان این دو پدیده بنگریم و بگوییم: برخی از سخنان بزرگان بخشی از اندیشه بشر را دربرمی‌گیرند که پس از گذشت سده‌ها هنوز درست هستند.
۲. یافتن استدلالی دیگر در برابر آن استدلال؛ روش رویارویی با استدلال تمثیلی نادرست، یافتن استدلال تمثیلی، در برابر آن است. برای نمونه در رد استدلال گفته شده در بالا، می‌توان گفت: خیر، سخنان بزرگان همانند اشیای زیرخاکی ارزشمندی‌اند که بسیار گران‌بها هستند و چه بسا با گذشت زمان به ارزش آن‌ها افزوده می‌شود.

#### ۲- استدلال استقرایی

استقرا نوعی استدلال است که در آن ذهن از جزء به کل سیر می‌کند. البته در منطق جدید این تعریف رد شده است. یعنی چند مورد جزئی را مشاهده می‌کند و سپس یک حکم کلی می‌دهد. مثلاً در چند مورد آب را حرارت می‌دهیم و می‌بینیم که در صد درجه سلسیوس می‌جوشد و از این نتیجه می‌گیریم که هر آبی در صد درجه سلسیوس می‌جوشد.

واژه استقرا به معنای جست‌وجو، کاوش و در پی چیزی رفتن است. از آنجاکه در استقرا یک‌به‌یک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم و تنها نمونه‌هایی از آن را به کار می‌گیریم، پایه استقرا براساس گمانه‌زنی است. برای نمونه، مادر یک خانواده هر روز ساعت ۱۲ نهار می‌پزد. به مدت یک هفته کار او را بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که مادر این خانواده هر روز ساعت

۱۲ نهار می‌پزد. اما، این نتیجه یقینی نیست چرا که تمام روزهای عمر این مادر خانواده را بررسی نکردیم و ممکن است روزی بیاید که در ساعت دیگری نهار بپزد. بنابراین، نتیجه بدست آمده از استدلال استقرایی همواره یقینی نیست.

استدلال استقرایی بر دو گونه است:

۱- استقرای تام: بررسی و پژوهیدن تمام موارد یک جامعه آماری و دادن یک حکم کلی. برای نمونه، اگر میزان تیزهوشی تمام دانش‌آموزان یک کلاس را بررسی کنیم و به این نتیجه برسیم که همه دانش‌آموزان آن کلاس، تیزهوش هستند، چنین نتیجه‌گیری برگرفته از استقرای تام است. در استقرای تام تمام موارد یک جامعه آماری در اختیار ما قرار دارند. باید به این نکته توجه داشت که نتیجه در استقرای تام، یقینی است.

۲- استقرای ناقص: بررسی و پژوهیدن چندین مورد در یک جامعه آماری که موارد بررسی نشده را هم نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه بدون بررسی کردن تمام شهروندان یک کشور، چند تن از آن‌ها را دارای صفتی بدانیم و سپس حکم کنیم که تمام شهروندان آن کشور دارای آن صفت می‌باشند. به این دلیل که این بررسی تمام شهروندان آن کشور را دربر نمی‌گیرد نتیجه برگرفته از استقرای ناقص گمانی و احتمالی است نه یقینی.

۳- استدلال قیاسی

وقتی ذهن از قضیه‌های کلی به نتیجه‌های جزئی می‌رسد و به عبارت مختصرتر از کل به جز می‌آید، آن را قیاس می‌نامند.  
مثال:

۱. سقراط انسان است. ۲. هر انسان فانی است. ۳. پس سقراط فانی است. یا

۱. همه فرانسوی‌ها پنیر دوست دارند. ۲. پی‌یر فرانسوی است. ۳. بنابراین پی‌یر، پنیر دوست دارد.

در استدلال قیاسی از حداقل دو قضیه درست، ضرورتاً و بدون هیچ تردیدی قضیه درست دیگری به نام نتیجه به دست می‌آید.

اساسی‌ترین و اعتمادپذیرترین شکل استدلال در منطق، استدلال قیاسی است؛ چرا که نتیجه‌دهی قیاس همواره یقینی است. قیاس گفته‌ای است که چند گزاره (منطق) را دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که اگر آن را بپذیریم، ذهن انسان از آن‌گزاره (منطق) وادار به پذیرش گفته دیگری یعنی نتیجه می‌شود. در این تعریف چند نکته درخور توجه است:

۱- منظور ما از قیاس در اینجا یعنی گزاره‌ای، جمله خبری، که می‌تواند درست یا نادرست باشد. بنابراین، جمله‌های دستوری، پرسشی یا عاطفی قیاس خوانده نمی‌شوند.

۲- قیاس همواره چند گزاره (منطق) را دربرمی‌گیرد و منظور از چند گزاره (منطق) در واقع دو گزاره (منطق) یا بیشتر است.

۳- قیاس مجموع گزاره‌هایی است که هرگاه آن‌ها را بپذیریم ناگزیر باید نتیجه آن‌ها را نیز بپذیریم. قیاس بر دو گونه است: قیاس اقترانی و قیاس استثنایی.

## ۴. مواد استدلال

مواد به کار رفته در استدلال بر اساس استقرا هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلّمات، مقبولات، مشبّهات و مخیلات.

شایان توجه است که مواد به کار رفته در استدلال از دو حال خارج نیست: یا نیاز به اثبات دارد و یا نیازی به آن ندارد. حال اگر ماده ای در هر یک از هشت دسته فوق محتاج اثبات و بیان نباشد، مبدأ و اگر نیازمند استدلال باشد، فقط ماده نامیده می شود. روشن است که تمام دانش های بشری ناگزیر باید به مبادی منتهی شود؛ زیرا در غیر این صورت، دستیابی به علم هرگز ممکن نخواهد شد.

### ۱- یقینیات

یقین نزد منطقیون در دو معنا به کار می رود:

(الف) تصدیق جازم، اعم از این که مطابق واقع باشد یا نباشد، بر اساس تحقیق باشد یا تقلید باشد یا نباشد (یقین به معنای اعم)؛

(ب) تصدیق جازم مطابق واقع که بر اساس تحقیق باشد (یقین به معنای اخص).

تصدیقات یقینی خود به اعتباری بر دو قسمند: ضروری و نظری.

تصدیق یقینی بدیهی (ضروری)، تصدیقی است که بدون هر گونه تلاش فکری به دست آمده و تصدیق یقینی نظری، تصدیقی است که از راه فکر و با استفاده از تصدیقات بدیهی حاصل آمده است. تصدیقات یقینی ضروری در منطق اصول یقینیات خوانده می شوند و مبنای همه دانش های یقینی بشوند.

اصول یقینیات بر اساس استقرا شش قسمند:

### الف) اولیات

قضایایی که در آنها صرف تصور طرفین - موضوع، محمول و یا مقدم و تالی - و نسبت بین آن دو برای تصدیق کافی است و نیازمند اثبات نیستند، اولیات خوانده می شوند؛ مانند اجتماع نقیضین محال است، کل بزرگ تر از جزء خود است. اگر قضیه ای اولی باشد، اما تصدیق نشده باشد از آن روست که طرفین آن به درستی تصور نشده است.

### ب) مشاهدات (محسوسات)

قضایایی هستند که صرف تصور طرفین و نسبت بین آن برای تصدیق کفایت نمی کند بلکه انسان علاوه بر این، از حس بیرونی (حواس ظاهری) و یا از حس درونی در تصدیق به این قضایا کمک می گیرد؛ مانند آسمان آبی است، اکنون بسیار خرسندم. به قضایایی که با حس ظاهر ادراک می شوند حسیات و به قضایایی که با حس باطن درک می شوند وجدانیات نیز می گویند.

### ج) مجربّات

قضایایی هستند که علاوه بر تصور طرفین و نسبت بین آن محتاج به تکرار مشاهده و تشکیل قیاس خفی هستند. مثلاً هر گاه به طور مکرر ملاحظه شود که فلزات مختلف بر اثر حرارت منبسط می شوند و این رخداد (انبساط) با این مقدمه: هر

گاه امری به گونه ای واحد تکرار شود مستند به سببی معین است و نیز این مقدمه که هر گاه علت موجود باشد، معلول نیز موجود است مقرون شود، نتیجه خواهیم گرفت که فلزات بر اثر حرارت منبسط می شوند) . ۲۷)

(د) حدسیات

گاه انسان از راه قوه حدس بر قضیه ای وقوف یافته و آن را تصدیق می کند . چنین قضیه ای حدسیه نام دارد ؛ مانند تصدیق به این که نور ماه از آفتاب است . ذهن در این مورد با ملاحظه این که متناسب با تغییر محل ماه و آفتاب و دوری و نزدیکی آن ها، قسمت روشن ماه تغییر می یابد و نیز پس از ملاحظه خسوف ، ناگهان متوجه می شود که نور ماه مستفاد از خورشید است .

در میان صاحب نظران در باره تعریف و ماهیت حدس اختلاف نظر وجود دارد : برخی آن را فکر سریع و بعضی دیگر آن را درجه ای از الهام غیبی دانسته اند .

(ه) متواترات

وقتی به سبب گزارش افراد بسیاری که تبانی آنها بر دروغ و اتفاق آنها در فهم غلط واقعه عادتاً امکان پذیر نباشد، قضیه ای تصدیق شود آن قضیه را متواتر می نامند ؛ مانند گلستان از سعدی است ، اقیانوس منجمد شمالی در قطب شمال است .

(و) فطریات

فطریات قضایایی اند که تصدیق آنها علاوه بر تصور طرفین و نسبت بین آن ، به امر دیگری نیز نیازمند است . در فطریات هیچ گاه استدلال هنگام تصور طرفین از ذهن جدا نیست ؛ مانند عدد چهار زوج است . روشن است که صرف تصور عدد و زوج موجب چنین تصدیقی نمی شود بلکه این تصدیق نیازمند استدلالی است که در ذهن حضور دارد ؛ مثل عدد چهار بر دو قسمت مساوی قابل تقسیم است . هر عددی که بر دو قسمت مساوی قابل تقسیم باشد زوج است . پس عدد چهار زوج است . بنابراین، می توان گفت : فطریات قضایایی اند که قیاس آنها با خودشان همراه است .

۲ (مظنونات)

مظنونات ، یعنی قضایایی که ذهن آنها را می پذیرد ، اما نه با تصدیق ثابت جازم ، بلکه همواره امکان نقیض آن نیز به ذهن می آید ، ولی ذهن آن را بر نقیضش رجحان می دهد ؛ مانند هر کس شبانه در کوی آمد و شد دارد ، قصدی سوء دارد . ظن معانی متعددی دارد که عبارتند از : الف) باور غیر جازم ؛ ب) آنچه یکی از سه خصلت یقین معتبر (۲۸) در باب برهان را نداشته باشد ؛ مثل ظن صرف ، قول جازم غیر مطابق ، قول جازم مطابق غیر ثابت ؛ ج) تصدیق مطابق غیر ثابت . مراد از ظن در صناعات خمس ، باور غیر جازم است ؛ یعنی تصدیقی که خلاف آن محال نیست .

۳ (مشهورات)

مشهورات در دو معنا به کار می رود :

الف) مشهورات به معنای اعم . مراد از آن قضایایی است که مورد قبول و اعتقاد همه یا بیشتر مردم یا اعتقاد بسیاری از دانشمندان یک علم است ، هرچند سبب چنین قبولی یقینی بودن آن باشد . مانند تسلسل محال است ، کل از جزء خود بزرگ تر است . مشهورات به معنای اعم ، یقینیات شش گانه را نیز شامل می شود .



ب) مشهورات به معنای اخصّ ( مشهورات صرف ) عبارت است از : باورهایی که عموم مردم به دلیل گرایش های روانی ، عواطف درونی و اموری از این قبیل آن را قبول دارند . رواج چنین عقیده ای از آن جهت که این قضایا حاکی از حقیقتی در عالم واقع باشد نیست . در صناعات خمس، منظور از مشهورات قضایایی است که تصدیق آنها جز از طریق شهرت حاصل نمی شود . ( مشهورات صرف )

نکته مهم : قضیه مشهور لزوماً صادق نیست . چه بسا قضیه ای باطل بین قوم و یا طایفه ای شهرت پیدا کند .

#### ۴ (وهمیات)

وهمیات عبارتند از : قضایای کاذبی که قوه وهم برخلاف عقل آنها را صادق و بدیهی می شمارد و موجب اعتقاد به آنها می شود ؛ مثل مرده ترس آور است ، هر موجودی مکان دارد .  
قوه وهم دو نوع حکم دارد :

الف) حکم در امور حسی ؛ مثل یک جسم ممکن نیست در دو مکان باشد .

ب) حکم در امور عقلی ؛ مثل هر چه قابل اشاره نباشد موجود نیست .

چنین احکامی همواره نادرست است ، اما به دلیل غلبه وهم پذیرفته می شود . بنابراین، وقتی احکام عقل مبتنی بر محسوسات و موافق آن باشد ، وهم آن را می پذیرد ؛ و حکم صادر از سوی آن نیز صادق خواهد بود . مثل یک جسم ممکن نیست در دو مکان باشد . اما وقتی که عقل به حقیقتی خلاف حس می رسد ، وهم از قبول آن سر باز می زند و به قضیه ای کاذب حکم می کند . مثل هر چه قابل اشاره نباشد موجود نیست . به این ترتیب، روشن می شود که منظور از وهمیات در صناعات خمس ، دسته دوم ( حکم وهم در امور عقلی ) است .

#### ۵ (مسلمات)

مسلمات عبارتند از : قضایایی که مورد قبول مخاطبند و در جریان بحث به منظور ملزم کردن مخاطب به قبول نتیجه مورد نظر به کار می روند .

قضایای مسلم بر سه قسمند :

الف) مسلم نزد همگان ؛ مثل یقینیات ؛

ب) مسلم نزد گروهی خاص ؛ مثل تسلسل محال است ( نزد فیلسوفان و متکلمان ) ؛

ج) مسلم نزد فردی خاص .

گاهی مسلمات به قضایایی گفته می شود که مبتدی در ابتدای آموختن به جهت سهولت یادگیری یک علم باید مسلم بشمارد تا پس از آن و در جای مناسب خود ، درستی آن برای وی اثبات گردد . مسلمات به این معنا از قلمرو صناعات خمس بیرون است .

## ۶ (مقبولات)

مقبولات عبارتند از: قضایایی که افراد مورد وثوق اجتماع، مانند رهبران دینی و فکری بیان داشته اند و به همین جهت مردم بدون هر گونه استدلالی آن را می پذیرند. کلمات قصار و مثل ها از جمله مقبولاتند؛ مثل حسود سیادت نمی یابد، از محبت خارها گل می شود.

## ۷ (مشبهات)

مشبهات عبارتند از: قضایای کاذب صادق نما که بر دو قسمند:

الف) قضایای کاذب شبیه به یقینیات و بدیهیات؛ مثل انسان شیر می خورد (در حالی که مراد از شیر، حیوان درنده باشد)  
ب) قضایای کاذب شبیه به مشهورات؛ مثل خداوند نور است (در حالی که مقصود از نور، نور محسوس باشد).  
بنابر آنچه ذکر شد، می توان نتیجه گرفت که اگر چه در مشبهات اشتباهی وجود دارد اما به وجهی حق و به وجهی باطل است و همین دو گانگی باعث رواج آنها نزد عقول و اندیشه ها می شود.

## ۸ (مخیلات)

مخیلات عبارتند از قضایایی که قوه خیال را تحریک کرده و موجب انقباض و انبساط روحی در انسان ها می شوند. تشبیهات بدیع، مبالغه های لطیف و اغراق های ظریف همه از این دسته اند؛ مثل صبح انعکاس لبخند توست، حنجره ها روزه سکوت گرفتند.  
در خاتمه بحث مبادی استدلال توجه به این نکته حایز اهمیت است که گاه یک قضیه صلاحیت دارد به اعتبارات مختلف عناوین متعددی را بپذیرد، مانند قضیه کل از جزء خود بزرگ تر است که از یقینیات - اولیات - است به اعتباری از مشهورات و به جهتی دیگر حتی می تواند از مسلمات به شمار آید.

## ۵. هدف و غایت از مناظره

هدف از مناظره همیشه «بیان برتری خود (یک طرف) بر دیگری» نیست. هدف اصلی مناظره های رسمی، رسیدن به حقیقت یک امر است؛ بر خلاف مجادله ها که هدف از آنها، اسکات خصم و غلبه بر او است. اما این هدف همیشه در مناظره ها لحاظ نمی شود. یکی از اهداف مناظره آموزش است؛ آموزشی غیر مستقیم که به دلیل شیوهی خاص مناظره در اذهان ماندگار است. به عبارت دیگر

هدف اصلی از مناظره آن است که دو طرف گفت و گو، به یاری یکدیگر، به کشف حقیقت نایل آیند و مشکلی را بگشایند.

ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می دهیم: یکی برای اینکه وظیفه ی خود را انجام داده باشیم و دیگر اینکه فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید: "اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می آوردم و از انحراف دست برمی - داشتم."

در صورتی که مناظره‌گر، غیر از هدف مذکور برای منظور دیگری دست به این عمل بزند، هدف باطلی را اتخاذ کرده و موجب رضای خدا نخواهد بود و باید از آن پرهیز کرد که شیطان نتواند از این کانال نفوذ کند و به خواسته‌های خود برسد.

## ۶. جایگاه مناظره

مناظره یکی ابزارهای مهم رشد فکری، شکوفایی نیروی بیان، اراده و ایمان است و یکی از بهترین روشها برای تبلیغ دین و اتمام حجت است و در دین اسلام همچون دیگر ادیان آسمانی، جنبه حیاتی از دین بوده و وسیله ای کارآمد در ابطال و دفع شبهاتی است که صاحبان مذاهب و اندیشه های انحرافی ایجاد می کنند. مناظره در فلسفه یونان به نام (طوبیقا) شناخته می شود و یکی از پنج شاخه قیاس منطقی محسوب می شود. از راههای عمده دعوت انبیا در همه دوره ها، مناظره و جدال به نیکوترین روش هاست. در این مناظرات، عاطفه، احترام انسانی، روشنگری، استدلال منطقی، قاطعیت، توکل ایمانی و ... رعایت شده است. یکی از شیوه های تبلیغ انبیا این بوده که برای دعوت قوم خود، به سخن گفتن با آنها می پرداختند و با طرح مسائل مختلف و از راههای گوناگون درصدد این بودند که قلوب مردم را نسبت به شریعت خود آماده کنند و حقانیت دعوت خود را برای آنها اثبات نمایند.

تاثیر مناظره و احتیاج در تایید جبهه حق و تضعیف جبهه باطل به قدری است که باعث بهت و سکوت جباران و مستکبران شده و آنها را از لحاظ عقیدتی و نظری خلع سلاح می کند. در جریان احتجاج حضرت ابراهیم(ع) و طاغوت زمانش(نمرود) بعد از مغلظه ای که نمرود به کار می برد و حیات و ممات بندگان را به خودش نسبت می دهد، حضرت ابراهیم(ع) با یک استدلال محسوس و کاملاً منطقی، حیلہ ی او را خنثی کرده و نمرود و نمرودیان را مبہوت می کند.(مراجعه شود به سوره بقره آیه ۲۵۸)

هارون الرشید بعد از شنیدن مناظره هشام جمله ای بر زبان راند که از اهمیت و اعتبار مناظره حکایت دارد. هارون الرشید گفت: به خدا سوگند زبان این شخص کارساز تر از صد هزار شمشیر در قلوب مردم است. با بررسی سخنان گوهر بار معصومین(ع) به این نتیجه می رسیم که ایشان خود مردم را به گفتگو و عرضه آرا به عالمان ربانی و راسخان در علم دعوت می کردند تا از رهگذر این کار بهترین و سالم ترین نظر انتخاب شود، شبهات انتقادی رفع شده و موجب حیات علم و دانش گردد.

حضرت علی(ع) فرمودند: آرا و نظرات خود را بر یکدیگر عرضه دارید تا رای صحیح از آن پدید آید، همچنین ایشان در این باره فرمودند: نظریات مختلف را همچون ماستی که برای بدست آوردن کره در میان مشک می ریزند و می زنند به یکدیگر بزنید تا در اثر برخورد اندیشه ها نظر درست و متقن بدست آید.

لذا تبیین اصول و مبانی «مناظره» در اسلام یکی از مباحث مهم امروزی در عرصه سیاست و... است. نباید اختلاف نظرها سبب نزاع و درگیری شود، بلکه باید از طریق استدلال های منطقی و گفتمان صحیح، افکار را به هم نزدیک کرد. باید توجه

داشت که مناظره یا مجادله اگر در مسیر حق و متکی به منطق و برای تبیین واقعیتها و ارشاد افراد بی‌خبر بوده باشد ممدوح است، و اگر متکی به دلائل واهی، و ناشی از تعصب و جهل و غرور، و به منظور اغفال این و آن صورت گیرد مذموم است.

## ۷. بایدها و نبایدهای مناظره

۱- مناظر حق طلب برای تثبیت مدعا در اذهان طرف‌های مناظره و مستمعان، بهتر است از اشعار نغز و نصوص دینی و مثل‌های جاری و گفتار حکیمانه حکیمان محبوب و علوم روز هم استفاده نماید، چرا که نقل کلام بزرگان و شخصیت‌های مقبول و تشبیه و تمثیل‌های جذاب، بر شکوه و اقناع مخاطبان مناظره می‌افزاید و بهتر می‌تواند در ذهن عموم شنوندگان غلبه توأم با اقناع را حاصل کند. آری، گاهی یک مثال زنده و گفتار حکیمانه در جلب اقناع از ده‌ها دلیل منطقی مؤثرتر می‌باشد.

۲- از تحقیر و ناسزا گفتن و دست انداختن حریف مقابل به شدت باید پرهیز کرد، زیرا گذشته از این که باعث کینه و دشمنی می‌شود مستمعان نیز از چنین مناظره‌ای متنفر و سخنان طرف مقابل را، که موازین ادب و نزاکت را رعایت نماید، بهتر خواهند پذیرفت. مضاف بر این که مناظره به وجه احسن انجام نخواهد گرفت و مناظره‌گر متعهد، به آمال مشروع و هدف معقول دست پیدا نخواهد کرد.

۳- آهنگ گفتار در مناظره باید معتدل و در حد معقول باشد، صدا را از حد معمول نباید بلندتر نمود، زیرا این کار موقعیت طرف مخاطمه‌گر را تضعیف کرده و مستمعان، فریاد او را دلیل بر شکست وی خواهند دانست پس شایسته است به جای خشم و فریاد، کلام خود را محکم، متین و خالی از هر گونه ضعف و سستی بیان نماید

۴- در گفت و گو با حریف، فروتن و متواضع باشد.

۵- مناظر خردمند، کلام خصم را در هنگام سخن گفتن قطع نکند بلکه با تمام وجود سخنان او را تا حد مقرر گوش دهد. سپس به پاسخ آن‌ها پردازد.

۶- تا آن جا که امکان دارد از مناظره نمودن با ریاکاران و هوچی‌بازان و کسانی که تنها در پی غلبه و ستیزه‌جویی هستند در جمع‌اندک بایستی خودداری نماید. مگر هدف هدایت هواداران و تقویت مؤمنان و دفاع از حق و حقوق دیگران باشد که در این صورت

لازم است از روش مجادله و مغالطه استفاده کرده تا طرف مقابل را در بن بست قرار داده و با طرح مسائل مختلف و مغالطات متنوع او را محکوم و مجاب سازد که گفته اند پاداش کلوخ انداز جز سنگ نیست و اطلاق آیه مبارک این گونه

موارد شامل می شود: (( فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ))<sup>۲</sup> ولی اگر فحاشی کند نباید مقابله به مثل کرد.<sup>۳</sup>

در عین حال، در طول مناظره باید ادب اخلاق وقار و متانت حفظ شود. در جریان مناظره حضرت ابراهیم با نمرود، حضرت ابراهیم دید نمرود از مسیر اصلی خارج شده به مغالطه و سفسطه روی آورده است، زنده کردن انسان را به آزاد کردن زندانی و میراندن را به کشتن و اعدام یک انسان بی گناه تفسیر می کند. در این هنگام، حضرت ابراهیم فرمود: خدای من خورشید را از مشرق طالع می سازد و در مغرب ناپدید می سازد تو اگر خدای جهانی خورشید را از مغرب طالع و در مشرق ناپدید ساز. در این جا بود که نمرود مبهوت و محکوم گردید: ((فبهِت الذی کفر))<sup>۴</sup>

۷- در مناظره که هدف اصلی تنها رسیدن به حقیقت باشد بی شک باید راه انصاف در پیش کشیده و برای جبران و توجیه خطای خود پافشاری نکند بلکه اگر خطای خود را با صراحت و شجاعت اعلام کند مطلوب خواهد بود

## ۸. آداب اخلاقی مناظره

### ۱- تأکید بر نکات مشترک

دو فرد یا دو گروه زمانی می توانند به مناظره و گفتگو بپردازند که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند وگرنه اگر بر سر هیچ مسئله ای با یکدیگر توافق نداشته باشند، هرگز امکان برقراری گفتگو میان آنان نخواهد بود. بنابراین، کسانی که آمادگی انجام مناظره و گفتگو با یکدیگر را دارند، هرچند در پاره ای از مسائل، مانند مسئله مورد گفتگو، ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، اما دارای مشترکاتی نیز هستند. به نظر می رسد بهتر است گفتگو بر اساس زمینه های مشترک آغاز شود.

### ۲- فهم موضوع

مناظره و گفتگو در خلأ صورت نمی گیرد، بلکه حتماً درباره مسئله و موضوع خاصی رخ می دهد. یکی از ابتدایی ترین شرایط تحقق یک مناظره سازنده و سودمند این است که طرفین مناظره نسبت به موضوع بحث و همه ابعاد و جوانب آن آگاهی کافی داشته باشند. آگاهی پیشین طرفین از موضوع بحث، موجب می شود، دقیقاً بدانند که در صدد اثبات یا نفی چه چیزی هستند و برای اثبات نظریه خود باید از کجا آغاز کنند و در کجا بحث را پایان دهند. اصولاً سازماندهی بحث و جلوگیری از دخالت مسائل حاشیه ای منوط به تعیین و شناخت دقیق موضوع بحث است وگرنه حاصلی جز اتلاف وقت و انرژی بر سر هیچ نخواهد بود.

۲. بقره آیه ۱۹۴

۳. انعام آیه ۱۰۸

۴. بقره ۲۵۸

### ۳- صراحت

یکی دیگر از آداب اخلاقی مناظره «صراحت بیان» و پرهیز از تکلف و تعارف در گفتار و دوری کردن از به کار بردن سخنان کنایه آمیز و چندپهلوی و مبهم است. در یک مناظره حق طلبانه و حق خواهانه، هرگز نباید از کلمات و سخنانی استفاده شود که تاب تفاسیر متعدد و متنوعی را دارند. مخصوصاً در مواردی که «پای مصالح اساسی انسان و اجتماع در میان باشد، ناگزیر باید با صراحت سخن گفت تا از تفسیرها و تحلیل های دلخواهانه و نادرست که منطبق بر منافع گروهی یا شخصی است، جلوگیری شود.» حتی اگر مخاطب و طرف گفتگوی ما به گونه ای است که می تواند برداشت های دیگری از سخنان و مستندات درست و صحیح ما داشته باشد، تا جایی که ممکن است باید این فرصت را از او بگیریم و برای اثبات مدعای خودمان مستندات و ادله ای توجیه ناپذیر بیان کنیم

### ۴- توجه به گفته و نه گوینده

یکی از آداب اخلاقی مناظره و گفتگو که رعایت آن موجب می شود تا مناظره از مسیر درست خارج نشود، این است که طرفین در بحث و گفتگوی خود همواره باید به بررسی ادله و مستندات یکدیگر بپردازند و هرگز نباید اجازه دهند که مسائل حاشیه ای چون انگیزه خوانی و بیان اهداف و نیت سوء طرف مقابل و امثال آن، در روند گفتگو اختلال ایجاد کنند. به تعبیر دیگر، ادب گفتگو اقتضا می کند که «گفته» و «انگیخته» مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد و نه (گوینده) و (انگیزه)

### ۵- استدلال طلبی و حق محوری

یکی دیگر از شرایط تحقق گفتگوی سازنده و مناظره سودمند، این است که طرفین گفتگو حقیقتاً قصد پیروی از واقعیت و حقیقت بر اساس مستندات معقول و مقبول داشته باشند. هیچ یک از طرفین نباید به هر قیمتی، در صدد اثبات سخن خود باشد، بلکه هر دو طرف باید بنا را بر پذیرش حق و سخنان مستدل بگذارند، و هرگاه هرکدام از آنان متوجه اشتباه خود شد صادقانه به اشتباهش اعتراف نماید. و هرگز خطاهای معرفتی و علمی خود را با خطاهای اخلاقی نپوشاند.

### ۶- ملایمت

یکی دیگر از نکات مهم و تأثیرگذار، که همواره در هر مناظره حق طلبانه ای باید مورد توجه قرار گیرد، «ملایمت» و نرمی در گفتار و کردار است. کسی که دارای سخن و مدعایی منطقی و مستدل است، چه حاجتی به جار و جنجال و خشونت و تندمی دارد؟ سلاح منطقی و استدلال متقن، به مراتب، برنده تر و کاراتر از سلاح خشم و غضب است. اصولاً اولین آفت و ضرر خشونت و غضب در گفتار، نصیب خود فرد می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

## طرح درس مغالطه

مغالطه چیست؟

وقتی استدلال می‌کنیم (قاعدتاً) سعی به آوردن دلیل به گونه صحیح داریم، بنابراین، یکی از وظایف اصلی منطق شناسایی روش‌هایی است که ما را به دلیل‌آوری غلط سوق می‌دهند. وقتی دلیل‌آوری غلط است که، مقدمات یک استدلال از عهده پشتوانگی نتیجه خود برنیاید، در این صورت، استدلالی از این‌گونه را مغالطه می‌نامیم. بنابراین، در این برداشت بسیار وسیع، هر خطا در استدلال یک مغالطه است. به‌طور مشابه، به هر اندیشه اشتباه یا باور نادرست می‌توان برچسب "مغالطه آمیز" بودن را نسبت داد.

منطق‌دان‌ها اصطلاح مغالطه را باریک‌تر از این بکار می‌برند و به هر خطا در استدلال مغالطه نمی‌گویند، مگر آن خطاهایی که نوعی باشند - یعنی، آن خطاها در استدلال، که یک الگو را نشان دهند و بتوان آن‌ها را شناسایی و نام‌گذاری کرد. منطقی بزرگ گو تلوب فرگه به این باور بود که یکی از وظایف هر منطق‌دان "نشان دادن تله‌های نهاده به‌وسیله زبان در مسیر هر متفکر است."

در این برداشت باریک‌تر، هر مغالطه، یک گونه استدلال غلط است. بنابراین، ممکن است استدلال‌ها مختلفی همگی دارای خطایی از گونه‌ای مشخص باشند، یعنی، آن‌ها گونه یکسانی از خطا را نشان دهند. به استدلالی که چنین گونه خطایی را داشته باشد، گفته می‌شود، آن استدلال مرتکب مغالطه شده است. به یک استدلال خاص که مرتکب مغالطه شناخته‌شده‌ای گشته، عموماً، مغالطه گفته می‌شود، چراکه یک مثال موردی از آن خطای نوعی است.

برای مثال: اگر کسی این مقدمه که "همه دانشمندان علوم ماتریالیست هستند" را بپذیرد و سپس بحث کند کارل مارکس از مؤثرترین فیلسوفان قرن نوزدهم قطعاً ماتریالیست بود، پس باید کار وی علمی باشد، استدلال بدی انجام داده است. ممکن است درست باشد که آثار کارل مارکس (آن‌طور که خود نیز مدعی بود) علمی است، اما از این واقعیت که او ماتریالیست بود (که واقعاً بود) نتیجه نمی‌شود که آثار او علمی است. دلیل‌آوری بد در اینجا مغالطه‌آمیز است. اگر هر آ یک ب باشد، از این واقعیت که کسی یک باست نتیجه نمی‌شود که آن‌کس یک آ نیز است. همه سگ‌ها پستاندارند ولی نه همه پستانداران سگ هستند. آنچه در اینجا آشکار است وجود یک الگوی خطایی است. چون این الگوی خطایی، یا مغالطه، در بسیاری زمینه‌ها رخ می‌دهد با برچسب "مغالطه وضع نتیجه" نشان‌دار شده است. استدلال آمده در مثال بالا، در رابطه با کارل مارکس، مغالطه‌آمیز است زیرا مرتکب مغالطه شده و آن مغالطه، مغالطه وضع نتیجه است. توجه داشته باشید این مثال مستقل از ابهام موجود در کاربرد واژه "ماتریالیست"، که معانی متفاوت در علوم و مارکسیسم دارد، است.

خطای ساخته شده در مثال بالا را یک مغالطه صوری می‌نامند، زیرا، این الگوی خطایی در استدلال‌های استنتاجی و به صورت معین و قابل تشخیص ظاهر می‌شود. گونه‌های دیگری از مغالطه‌های صوری نیز وجود دارد. اما، بیشترین مغالطه‌ها صوری نیستند بلکه غیر صوری هستند: آن‌ها الگوهای خطایی هستند که در کاربردهای روزانه زبان ظاهر می‌شوند. مغالطه‌های غیر صوری، ناشی از اغتشاش در رابطه با محتوی زبانی است که کاررفته شده. حدی برای گوناگونی صورت‌هایی که محتوی می‌تواند بدان‌ها درآید متصور نیست و از این جهت است که نمایان‌سازی مغالطه‌های غیر صوری اغلب سخت‌تر از مغالطه‌های صوری است. در این موارد، این زبان است، که به وسیله یک استدلال که به نظر در سطح یک استنتاج می‌نماید ولی در حقیقت هیچ ضمانتی بر آن نیست، ما را می‌فریبید

### مغالطه در استدلال ۱: مغالطات صوری:

- عدم تکرار حد وسط: تکرار نشدن حد وسط به طور کامل و دقیق.
- مغالطهٔ وضع تالی: در یک قضیهٔ شرطی، با فرض تالی (منطق)، تحقق مقدم (منطق) را نتیجه گرفتن.
- مغالطهٔ رفع مقدم: در یک قضیهٔ شرطی، با رفع مقدم، وضع تالی را نتیجه گرفتن.
- مغالطهٔ مقدمات منفی: نتیجه‌گیری از قیاسی با مقدمتین سالبه.
- مغالطهٔ مقدمات ناسازگار: استنتاج از قیاس دارای مقدمتین متناقض.
- مغالطهٔ افراد غیر موجود: از قضایای کلی، نتیجهٔ جزئی گرفتن.
- ابهام انعکاس: برای موجههٔ کلیه، عکس کلیه، و برای سالبهٔ جزئی، عکس قائل بودن.
- سوء تألیف: تعمیم‌یافته بودن حدی موضوع (منطق) یا محمول (منطق) در نتیجه، بدون تعمیم آن در مقدمات قیاس، و نیز استنتاج از قیاسی که حد وسط آن در هیچ‌یک از دو مقدمه تعمیم‌یافته نیست.

### توضیح موارد فوق:

**عدم تکرار حد وسط** یا مغالطهٔ چهارحدی از مغالطه‌های ساختاری است. از نظر منطق دانان؛ محور اصلی قیاس همان حد وسط است که در صغرا و کبرا وجود دارد و در نتیجه حذف می‌شود و کوچک‌ترین اخلال در آن، موجب اخلال در کل‌قیاس اقترانی خواهد شد. حد وسط باید در مقدمهٔ اول و دوم قیاس عیناً و بتمامه تکرار شود تا نتیجه معتبر و قابل اطمینان باشد. تکرار نشدن حد وسط دو حالت دارد: نخست این‌که حد وسط مشترک لفظی باشد و در یک مقدمه به معنای اول و در مقدمه دوم به معنای دیگر به کار رود که خود این حالت مصادیق گوناگونی دارد.

- گاهی اشتراک لفظ میان یک مفهوم و یک مصداق واقع می‌شود:

صغرا: سعدی انسان است.

کبرا: انسان یک مفهوم کلی است.



نتیجه: سعدی یک مفهوم کلی است.

• گاهی اشتراک لفظ میان عنوان و مُعَنَوَن پیش می‌آید.

صغرا: حسن روحانی رییس‌جمهور ایران است.

کبرا: رییس‌جمهور ایران هر چهار سال یک بار عوض می‌شود.

نتیجه: حسن روحانی هر چهار سال یک بار عوض می‌شود.

• گاهی اشتراک لفظ میان دو مفهوم یا دو مدلول که در عرض هم هستند اتفاق می‌افتد؛ یعنی از لفظی استفاده شود که بر

دو مفهوم یا مدلول متفاوت دلالت می‌کند؛ مانند:

صغرا: در باز است.

کبرا: باز پرنده است.

نتیجه: در پرنده است.

• حالت دیگر عدم تکرار حد وسط بتمامه است؛ یعنی این‌که حد وسط به‌طور کامل تکرار نشود.

صغرا: ماست از شیر است.

کبرا: شیر برای اسهال مضر است.

نتیجه: ماست برای اسهال مضر است. (درحالی‌که ماست برای اسهال مفید است.)

• گاه برای مشخص شدن عدم تکرار حد وسط، باید جملات را به قضایای منطقی تبدیل کرد. مثلاً «دیوار گوش دارد» را

باید به «دیوار دارای گوش است» تبدیل نمود:

صغرا: دیوار دارای موش است.

کبرا: موش دارای گوش است.

نتیجه: پس دیوار دارای گوش است.

• نمونه‌ای دیگر از عدم تکرار کامل حد وسط:

صغرا: دست، قلم را لمس می‌کند.

کبرا: قلم، کاغذ را لمس می‌کند.

نتیجه: دست، کاغذ را لمس می‌کند

## مغالطه وضع تالی

مغالطه وضع تالی، به معنای حکم به ثبوت بخش اول جمله شرطی، به استناد تحقق بخش دوم است. هرگاه با داشتن یک جمله شرطی، بخش اول که مقدم نامیده می‌شود؛ اثبات یا محقق شود، می‌توان اثبات یا تحقق بخش دوم جمله که تالی نامیده می‌شود؛ را نتیجه گرفت. این قاعده، به «قاعده وضع مقدم» مشهور است. مثال: «اگر باران بیارد، زمین خیس می‌شود. باران می‌بارد. پس زمین خیس می‌شود». این استدلال، صحیح و معتبر است، اما گاهی ذهن به علت آشنایی و پذیرش این قاعده، به خطا افتاده، و در یک جمله شرطی، با اثبات تالی قصد انتاج مقدم می‌کند، در حالی که یک واقعه می‌تواند دارای عوامل متعدد باشد، و تحقق واقعه، وقوع عامل معینی از میان عوامل متعدد را ثابت نمی‌کند. این استدلال، که نوعی مغالطه است، مغالطه وضع تالی نامیده می‌شود. مثال: «اگر باران بیارد، زمین خیس می‌شود. زمین خیس شده است. پس باران باریده است.»

## مغالطه رفع مقدم

مغالطه رفع مقدم، به معنای حکم به انتفای بخش دوم جمله شرطی، به استناد انتفای بخش اول است. هرگاه با داشتن یک جمله شرطی، بخش دوم جمله؛ که تالی نامیده می‌شود نفی شود، می‌توان نفی بخش اول؛ که مقدم نامیده می‌شود را نتیجه گرفت. این قاعده، به «قاعده رفع تالی» مشهور است. مثال: «اگر باران بیارد، زمین خیس می‌شود. زمین خیس نشده است، پس باران نباریده است». این استدلال، صحیح و معتبر است، حال اگر کسی با رفع و نفی مقدم، قصد انتاج رفع تالی کند، دچار مغالطه شده؛ زیرا یک واقعه می‌تواند دارای عوامل متعدد باشد، و نفی یک عامل، نفی معلول را ثابت نمی‌کند، زیرا بسا عامل دیگری جایگزین شده و موجب تحقق معلول گردد. این استدلال، که نوعی مغالطه است، مغالطه رفع مقدم نامیده می‌شود. مثال: «اگر باران بیارد، زمین خیس می‌شود. باران نباریده است. پس زمین خیس نشده است.»

## مغالطه افراد غیر موجود

این قاعده منطقی ممکن است عجیب به نظر رسد که گاهی یک جمله و عبارت، یک حکم عام و کلی را بیان می‌کند، اما نمی‌توان حکم کلی را درباره بعضی از افراد آن موضوع به کار برد. همه خطاهای او بخشیده می‌شود. (این جمله می‌گوید: اگر او خطایی انجام دهد آن خطا بخشیده می‌شود، ولی از این جمله نمی‌توان نتیجه گرفت که او خطایی انجام داده است که بخشیده می‌شود.)

مغالطه افراد غیر موجود وقتی صورت می‌گیرد که شخص در یک استدلال نتیجه‌ای بگیرد که دلالت بر وجود افراد موضوع آن دارد، در حالی که از مقدمات استدلال چنین چیزی فهمیده نمی‌شود. به ویژه اگر مقدمات یک استدلال درباره همه افراد یا

یک موضوع سخن بگوید یا درباره هیچ یک از افراد سخن نگوید و نتیجه درباره بعضی از افراد حکم کند، آن استدلال دچار مغالطه شده است.

### **ایهام انعکاس**

یکی از مباحث مهم در کتاب‌های منطقی بحث «عکس قضایا» است. منظور از عکس یک قضیه این است که جای طرفین آن قضیه را عوض کنیم، یعنی در قضیه حملی، جای موضوع و محمول و در قضیه شرطی جای مقدم و تالی را عوض می‌کنیم.

### **سوء تالیف**

مغالطه سوء تالیف، مغالطه معنوی ناشی از اختلال در تالیف مقدمات قیاس برهانی از حیث ماده یا صورت است. مغالطه سوء تالیف، از اقسام مغالطه تالیف قیاسی است و عبارت است از این که در تالیف قیاس، از جهت ماده یا از جهت صورت، خللی وارد شود و ترکیب مقدمات، خارج از قواعد قیاس باشد. سوء تالیف را از راه شرایط قیاس می‌توان شناخت به این معنا که اگر شرایط و قواعد تالیف قیاس را بدانیم، از فقدان یکی از این شرایط می‌توانیم به سوء تالیف پی ببریم. فقدان شرایط در تالیف قیاس ممکن است صریح و روشن، و یا مبهم باشد (تشخیص آن مشکل باشد). قیاسی که مغالطه سوء تالیف در آن به کار رفته باشد، در واقع قیاس نیست بلکه شبه قیاس است.

و من الله التوفیق

علی صادقی (شناسه طلبگی ۸۶۱۱۱۱۰۶۳۸)

تایباد